[که به من‌] مى‌گفت: «آیا واقعاً تو از باوردارندگانى؟ (52) آیا وقتى مُردیم و خاک و [مشتى‌] استخوان شدیم، آیا واقعاً جزا مى‌یابیم؟» (53) [مؤمن‌] مى‌پرسد: «آیا شما اطلاع دارید [کجاست‌]؟» (54) پس اطلاع حاصل مى‌کند، و او را در میان آتش مى‌بیند! (55) [و] مى‌گوید: «به خدا سوگند، چیزى نمانده بود که تو مرا به هلاکت اندازى. (56) و اگر رحمت پروردگارم نبود، هرآینه من [نیز] از احضارشدگان بودم.» (57) [و از روى شوق مى‌گوید:] «آیا دیگر روى مرگ نمى‌بینیم، (58) جز همان مرگ نخستین خود؟ و ما هرگز عذاب نخواهیم شد؟! (59) راستى که این همان کامیابى بزرگ است!» (60) براى چنین [پاداشى‌] باید کوشندگان بکوشند. (61) آیا از نظر پذیرایى این بهتر است یا درخت زقوم؟! (62) در حقیقت، ما آن را براى ستمگران [مایه آزمایش و] عذابى گردانیدیم. (63) آن، درختى است که از قعر آتش سوزان مى‌روید، (64) میوه‌اش گویى چون کله‌هاى شیاطین است، (65) پس [دوزخیان‌] حتماً از آن مى‌خورند و شکمها را از آن پر مى‌کنند، (66) سپس ایشان را بر سر آن، آمیغى از آب جوشان است؛ (67) آنگاه بازگشتشان بى‌گمان به سوى دوزخ است. (68) آنها پدران خود را گمراه یافتند، (69) پس ایشان به دنبال آنها مى‌شتابند! (70) و قطعاً پیش از آنها بیشتر پیشینیان به گمراهى افتادند. (71) و حال آنکه مسلماً در میانشان هشداردهندگانى فرستادیم. (72) پس ببین فرجام هشدارداده‌شدگان چگونه بود! (73) به استثناى بندگان پاکدل خدا! (74) و نوح، ما را ندا داد، و چه نیک اجابت‌کننده بودیم! (75) و او و کسانش را از اندوه بزرگ رهانیدیم. (76)